

Descriptions in Saba Kashani's Khodavand Nameh *

Zahra Karimzadeh

PhD student at Yazd University

Dr. Kazem Mohtadiani¹

Assistant professor at Yazd University

Dr. Mohammad Kazem Kahdooi

Professor at Yazd University

Abstract

Description is a major and effective part of poetry. Its role is more obvious in epic works because of its unbreakable bond with this genre. A poet can show his art by imagery, through creativity and by the use of specific language features. In this regard, analyzing description as a feature in poetry, especially in epics, is important. Khodavand Nameh is a religious epic in which many descriptions are used. This shows the great awareness and attention of Saba, the author, to description as well as his ability and accuracy in the use of this technique. All of Saba's descriptions are of an epic type related to martial scenes. His descriptions are both objective and subjective. He has applied various adjectives in his work. In this article, Saba's descriptions are analyzed from different points of view such as grammar and imagery of persons, nature, battles, and lyrical and martial situations.

Keywords: Description, Khodavand Nameh, Saba Kashani, Imagery.

* Date of receiving: 2019/05/13

Date of final accepting: 2020/06/01

1 - email of responsible writer: kmohtadiani@yazd.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۴۶
صفحات ۳۳-۹

وصف در خداوندنامه صباى کاشانى*

(مقاله پژوهشی)

زهرا کریم‌زاده شوشتری نژاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر کاظم مهتدیانی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر محمدکاظم کهدویی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

وصف، یکی از مؤثرترین و اصلی‌ترین بخش‌های شعر است که نمود آن در آثار حماسی، به دلیل پیوند ناگسستنی با آن، بیشتر احساس می‌شود. هنر شاعر، با تصویر آفرینی‌هایی که با استفاده از قدرت خلاقیت و ذهن توانمند خود با توجه به امکانات زبانی و بیانی صورت می‌دهد، آشکار می‌گردد. از این جهت، بررسی این مقوله، در شعر شاعران، بویژه حماسه‌سرایان، حائز اهمیت است. خداوندنامه سروده صباى کاشانى (ف. ۱۲۳۸ه.ق.) از جمله حماسه‌های دینی است که وصف‌های بسیاری در آن به کاررفته است.

انعکاس این موضوع در خداوندنامه، بیانگر میزان آگاهی و توجه فراوان صبا به مسأله وصف است و البته، مهارت و دقت کم‌نظیر او در کاربرد این عنصر را نشان می‌دهد. وصف‌های صبا، همه رنگ حماسی دارند و با صحنه‌های رزمی آن اثر، متناسب هستند. صبا، از انواع مختلف وصف در این اثر ارزشمند خود استفاده کرده است. این وصف‌ها، هم جنبه عینی دارند هم ذهنی.

در این مقاله، به جنبه‌های مختلف وصف‌های صبا در خداوندنامه از منظر «دستور زبان» و چگونگی تصویر آفرینی او در ارتباط با اشخاص، طبیعت، میدان نبرد، موقعیت‌های بزمی و رزمی، پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: وصف، خداوندنامه، صباى کاشانى، تصویر آفرینی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۳/۱۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۲۳

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: kmohtadiani@yazd.ac.ir

۱- مقدمه

ارتباط عمیق حماسه و مفاهیم اعتقادی ایرانیان، از گذشته تا کنون، در ادبیات این سرزمین، انعکاس داشته است: «عشق و ارادت مردم ایران زمین به اهل بیت نبی اکرم (ص) و بویژه امیرالمؤمنین علی (ع)، به شکل‌های مختلف، تجلی یافته است ... خلق مجموعه‌های حماسی که قهرمانان آن، شهسواری چون مولا علی، علیه السلام، حسین بن علی، علیه السلام، و دیگر رادمردان اهل بیت هستند نیز به نوعی ترجمان همان عشق و ارادت پایان ناپذیر ایرانیان به خاندان پیامبر، صلی الله علیه و آله، است» (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵: ۱۱).

از جمله مهم‌ترین این حماسه‌ها، منظومه خداوندنامه است. خداوندنامه «مفصل‌ترین حماسه دینی است. موضوع این کتاب، شرح احوال محمد بن عبدالله (ص) از آغاز کار است و پس از آن، احوال علی بن ابیطالب - علیه السلام - و نبردهای او و خلافت وی و جنگ‌های او در دوره خلافت، خاصه جنگ صفین می‌آید. آخرین داستان این کتاب ... واقعه لیل‌الهریر از وقایع جنگ صفین است» (صفا، ۱۳۸۹: ۳۸۶).

شاعران همواره به دنبال به وجود آوردن آثاری بوده‌اند که علاوه بر مفاهیم عالی، زیبایی‌های شاعرانه را نیز به همراه داشته باشد: «یکی از راه‌های زیباسازی و شاعرانه کردن سخن، آوردن کلمات و صفات شاعرانه و زیبایی‌ست که هر سخنور سحرآفرینی به شیوه‌ای خاص به این کار دست می‌زند و جذابیت و تاثیر کلام خود را می‌افزاید» (فرشید ورد، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۵۲).

شکل‌گیری یک وصف، نیاز به یک یا چند صفت از یک شیء یا شخص، همراه با اغراق، برای توصیف آن از نگاه شاعر دارد؛ بنابراین، لازمه چنین توصیفاتی، وجود شاعری تیزبین است که قدرت خلاقه و تداعی‌گری داشته باشد. برای چنین توصیفات شاعرانه‌ای، کاربرد استعاره، تشبیه، کنایه و ... طبیعی است و شاعری در این امر موفق‌تر است که به اندازه کافی، قدرت ابداع در کاربرد این صور خیال داشته باشد.

با بررسی دقیق توصیفات، علاوه بر نشان دادن وسعت اندیشه و خیال‌پردازی شاعران و انعکاس اندیشه‌های درونی آنها، معیاری برای تعیین ارزش‌های هنری اثر آنها در عرصه خیال می‌توان ارائه کرد. نخستین مرحله در شکل‌گیری وصف، برجستگی یک یا چند صفت از اوصاف یک پدیده یا شیء در نگاه شاعر است؛ سپس تخیل شاعر با اغراق، عناصر دیگری را در ذهن وی تداعی می‌کند؛ بنابراین، شاعرانی که دقت عمیق‌تری به اطراف خویش داشته‌اند، وصف‌های پویاتری ارائه کرده‌اند.

هر سخنوری دو نوع واژه برای خلق اثرش به کار می‌برد، یعنی لغات عام که بین سخنوران دیگر مشترک است و دیگر لغات خاص یک سخنور که از عوامل تعیین سبک اوست. در مورد صفات نیز این قاعده، صادق است؛ یعنی صفات دو نوع هستند: صفات سبک‌ساز و صفات غیر سبک‌ساز.

شعر حماسی نیز دارای صفات خاص مربوط به سبک این‌گونه آثار است: «در شعر حماسی، صفات و قیودی می‌آید که مناسب حال و هوای حماسه و جنگ است. این‌گونه صفت‌ها عبارتند از: جنگاور، رزم‌آور، گردنکش، سرنگون‌سار و ...» (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۰۲).

صبا در خداوندنامه، به وصف دقیق و صریح، همراه با تصویرسازی‌های هنرمندانه پرداخته است. حوادث میدان‌های نبرد، اشخاص، طبیعت، موقعیت‌های بزمی و ... در سراسر این اثر، به خوبی ترسیم شده و در حقیقت، توصیف، جزء جدایی‌ناپذیر آن است:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| چو برشد سپیده دم از کوه، شید | شب قیرگون، دامن اندر کشید |
| جهان گشت روشن چو از فر هور | رخ هور شد تیره از گرد بور |
| هوا گشت از اختر رنگ رنگ | نگارین چو بازار فرخار و تنگ |
| روان کوه آهن رده بر رده | انوشه چو رادان به جشن سده |

همه رسته‌ها باز آراستند دو رویه به کین خواستن خاستند
(صبا، برگ ۵۸۹، الف)

صبا با استفاده از صور خیال، بویژه تشبیه، استعاره، اغراق، کنایه و تنسیق الصفات، توانسته است توصیفاتش را به صورتی تخیلی‌تر ارائه کند: «در حماسه با توصیف واقع‌گرایانه سر و کار نداریم، زیرا مصالح و مواد اصلی حماسه، بی‌زمان و بی‌مکانند و تنها عنصر واقع‌گرایانه در حماسه، خاستگاه اجتماعی شاعر و بینش و نگرش اوست که در رویدادها یا توصیف‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم و تلویحی نقش می‌بندد...» (شهبازی، ۱۳۹۲: ۲۱).

از آنجا که خداوندنامه، یک اثر حماسی، تاریخی و مذهبی است، صبا برای القای اندیشه‌های خود در تبیین این مضامین، بایستی بهترین وصف‌ها را به کار می‌گرفته است؛ بنابراین، وصف‌های خداوندنامه، مناظری پویا و جان‌دار از صحنه‌ها و اشخاص مختلف را مانند یک تابلوی نقاشی، پیش چشم خواننده می‌گذارد. اما با توجه به اینکه این اشعار، همراه با اغراق‌های شاعرانه نیز هست، با تحریک عاطفه مخاطب، ارتباط بیشتری با وصف‌های ارائه شده برقرار می‌کند؛ به عبارت دیگر شعر حماسی باید بیانی نمایشی داشته باشد: «یکی دیگر از زمینه‌های ادبی زبان حماسی، بیان دراماتیک است، شاعر حماسه‌سرا باید بیانی نمایشی داشته باشد و تا می‌تواند، سخن نگوید؛ بلکه نشان دهد، به طوری که خواننده در حین خواندن شعر به راحتی بتواند صحنه‌ها را مجسم کند و حتی نقاش بتواند آن ابیات را به تصویر بکشد...» (شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

وصف‌های صبا در خداوندنامه، ریشه در اثر ماندگار فردوسی دارد؛ درباره شاهنامه گفته شده: «توصیف و تصویرسازی در شاهنامه، در رأس همه متون قدیم فارسی قرار دارد؛ زیرا دقیق‌ترین توصیف‌ها و تصویرها و مناسب‌ترین بُعد و اندازه‌ها، در حال و هوای شعر کلاسیک فارسی در شاهنامه مشاهده می‌شود» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۴۰۱)؛ در حقیقت، صبا حتی سعی هم نمی‌کند تا از تکرار وصف‌های شاهنامه بپرهیزد و گویی

آنچنان غرق در اثر شاعر طوس شده که قادر به چنین کاری هم نیست. در عین حال، با توجه به این که هدف سرایش خداوندنامه با شاهنامه متفاوت است، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌های متفاوتی از وصف را هم در خداوندنامه مشاهده کنیم. تناسب وصف‌ها با محتوای اثر، به طور قابل توجهی مورد نظر صبا قرار داشته است.

انسجام و ارتباط وصف‌ها در خداوندنامه بسیار زیاد است؛ وصف‌هایی که صبا ایجاد می‌کند غالباً به یک بیت، محدود نمی‌شود، بلکه این از ویژگی‌های شعر اوست که مفاهیم، صحنه‌ها و اشخاص را در ابیات متعددی وصف می‌کند. آنچه بیش از همه باعث این پیوستگی در خداوندنامه شده، تأکید صبا بر استفاده از آرایه‌های لفظی، معنوی است. صبا، از هر وسیله‌ای برای القا و تبیین اندیشه‌های مذهبی خود، بویژه درباره امام علی (ع) استفاده می‌کند. او در وصف‌های خود، به جزئیات، بسیار اهمیت می‌دهد؛ گرچه گاه پرداختن به این جزئیات آنچنان فراوان است که بیت یا ابیات را زاید و گاه مغلق می‌کند.

وصف‌های خداوندنامه، برای نشان دادن ژرف ساخت «نیکی و بدی» است، که مخاطب از همان ابتدای اثر، با آن روبرو می‌گردد. وصف‌هایی بیرونی، به هم پیوسته و تأثیرگذار که از عنصر زیبایی نیز برخوردارند.

۲- تعریف مسأله

وصف، از ویژگی‌های اساسی و جزء جدایی‌ناپذیر حماسه‌هاست؛ بنابراین، بررسی این عنصر ضروری و شناخت چگونگی و میزان کاربرد آن در کتب مختلف بویژه حماسه‌ها، ما را به تحقیق این مبحث در خداوندنامه، اثر ارزشمند صبای کاشانی، ترغیب کرد. پژوهش حاضر، به منظور بحث درباره این عنصر مهم و شاعرانه، ساختار، تأثیر، تحلیل اشکال و ساختمان آن در خداوندنامه صبای کاشانی، صورت گرفته است.

مسأله اصلی این پژوهش آن است که ابعاد مختلف وصف در خداوندنامه با توجه به لحن و محتوا چه وضعیتی دارد؟

۳- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

درباره موضوع مقاله حاضر، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اگر چه ادیبانی نظیر محمد رضا شفیعی کدکنی، علی کاشفی خوانساری و حسین رزمجو، در زمینه حماسه‌های دینی، آثاری ارائه کرده و برخی نیز همچون خسرو فرشیدورد در کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی» (۱۳۶۳) به اجمال به مبحث وصف در شاهنامه پرداخته‌اند، با این حال، پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، اندک شمارند. از پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اصغر شهبازی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی زبان حماسی در حماسه‌های دینی تا منظومه حیدری» (۱۳۹۲) زبان حماسی را در دو منظومه حمله حیدری باذل مشهدی و خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی بررسی کرده و دریافته است که زبان حماسی در این دو منظومه، متأثر از عوامل مربوط به سبک دوره، سبک شخصی و نوع حماسه‌ها با نوسان همراه است. تورج عقداپی در مقاله «بلاغت وصف در داستان سیاوش» (۱۳۹۴) به ارزیابی هنر فردوسی در وصف واقعیت پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که فردوسی در دو محور افقی و عمودی شعر خود از وصف بهره برده است؛ گاهی با آوردن صفتهای مناسب برای اشخاص و اشیاء، ویژگی‌های بارز آن‌ها را بیان می‌کند و گاهی بدون استفاده از ترکیب‌های وصفی با ارائه تصویری دقیق از اشخاص، صحنه‌ها و اشیاء آن‌ها را بازمی‌نماید. علی محمودی لاهیجانی و محمد امیری در مقاله «بررسی تطبیقی کاربرد صفت هنری در ایلید و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۳) با بررسی صفتهای هنری در ایلید و ادیسه و شاهنامه دریافته‌اند که هومر و فردوسی برای شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی در این دو اثر، از

صفت‌های هنری بهره‌برده و به خوبی از صفت‌ها برای تکمیل وزن شعر خود استفاده کرده‌اند. با وجود این که خداوندنامه، از آثار برجسته ادبی، حماسی، تاریخی و مذهبی است، تا به حال پژوهشی در زمینه وصف، در آن صورت نگرفته، ارائه این پژوهش می‌تواند برای علاقه‌مندان و پژوهشگران مفید باشد.

۴- روش پژوهش

روش تحقیق مقاله حاضر، اسنادی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتواست؛ ضمن آن که در این پژوهش، سعی بر آن شده است تا با بررسی ویژگی‌های شاخص وصف در خداوندنامه، به یک تحلیل ادبی در این زمینه نیز دست یابیم.

با این روش، ابتدا بخش پایانی خداوندنامه در سه نسخه - از برگ ۲۰۰ تا ۶۱۰ - به صورت کامل بررسی شد، نمونه‌های وصف آن استخراج گردید و برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط به شواهد مهم و اساسی برای بیان مفهوم، اکتفا شد. شماره‌ای که در کنار ابیات و کلمات، ذکر شده بیانگر صفحات نسخ خطی سه‌گانه‌ای است که برای نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفته. «الف»، مربوط به نسخه کتابخانه ملی است، «ب»، به نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اشاره دارد و «ج»، نسخه فیروز کتابخانه مجلس را نشان می‌دهد.

۵- بحث (متن)

۵-۱ وصف عینی و ذهنی

۵-۱-۱ وصف عینی:

این نوع وصف، با آشکار ساختن یکی از ویژگی‌های محسوس و ملموس موصوف، نظیر مقدار، جنس، رنگ و ...، آنچنان که هست و نه آنچنان که باید باشد، آن را پیش چشم مخاطب، مجسم می‌کند.

وصف‌های عینی، در بیشتر موارد، برای بیان واقعیات است و در اغلب آثار حماسی، از جمله شاهنامه فردوسی مشاهده می‌شود، اما در خداوندنامه، غلبه با وصف‌های ذهنی است؛ وصف‌های عینی در مورد اشیا، افراد و پدیده‌هاست؛ به عنوان مثال: شیر آهن کنام، پیل پولاد کام (صبا، برگ ۵۳۳، ب)، مردم شیر چنگ (همان، برگ ۶۰۵، ج)، خشک هیزم (همان، برگ ۲۱۹، الف)، گوهرین بارگاه، عنبرین کارگاه (همان، برگ ۴۴۱، الف)، رنگین گهر، سرخ گل (همان، برگ ۴۴۱، الف)، نگارین پر (همان، برگ ۵۷۵، ج)، شیر آهن گسل (همان، برگ ۲۶۷، ب)، گوپال تارک‌گرای (همان، برگ ۵۲۵، ب) و ...

دگرباره از آسمان گرزها به فرسودن آهنین برزها

(همان، برگ ۲۹۹، الف)

پژوهید کز کیست این کوس و نای؟ سرودند کز شاه خیرگشای

(همان، برگ ۲۳۸، ب)

۲-۱-۵ وصف ذهنی:

وصف‌های ذهنی، با ویژگی‌های باطنی و غیر قابل تصور موصوف سر و کار دارند. این نوع توصیف، در تقابل با وصف عینی است؛ زیرا مخاطب، آن را با واسطه دیگری تصور می‌کند و نه به طور مستقیم: «این نوع از وصف، با وصف عینی که جزئیات دقیق موصوف را ترسیم می‌کند در تقابل است؛ بنابراین، وصف ذهنی، تصویر عینی یا جزئیات دقیق چیزی را به دست نمی‌دهد؛ مثلاً صفاتی نظیر زیبا، جذاب، زشت، شرور، افسونگر و خوب، موصوف خود را به طور مبهم و کلی وصف می‌کند» (بیشاب، ۱۳۷۴: ۹۹ - ۱۰۰).

انعکاس این گونه وصف در خداوندنامه، بسیار زیاد است؛ از جمله: زشت گرگ، آشفته دیو (صبا، برگ ۵۰۷، ب)، پاک مرز، گرانبمایه پور، پاک پی (همان، برگ ۳۵۳،

ب)، کینه‌توز آسمان (همان، برگ ۵۳۳، ب)، همایون پدر، پاک گوهر، شاد کام (همان، برگ ۳۷۵، ج)، هشیوار پیر، فرخنده فال، پاک دادار، فرخنده خوی (همان، برگ ۳۹۳، ج)، فرخنده هور (همان، برگ ۲۴۱، ج)، خوب چهر (همان، برگ ۲۱۹، الف)، پاک یزدان (همان، برگ ۲۱۷، الف)، دیرینه روز (همان، برگ ۴۱۳، الف)، شاه فرخ سرشت (همان، برگ ۵۳۳، ب)، لشکر بدسگال (همان، برگ ۵۲۶، ب)، شباهنگ دلکش (همان، برگ ۴۴۱، الف)، پهلوی کینه‌خواه (همان، برگ ۵۸۵، ج)، دیو نیرنگ‌ساز (همان، برگ ۲۷۵، ج) و ...

چو دیدند بازار زوبین و مشت نمودند دیوان ناپاک پشت
(همان، برگ ۲۶۶، ب)

چمیده به پاکی ستاده به سرش یکی ویژه پاک دادار عرش
(همان، برگ ۲۴۱، ج)

۲-۵ شیوه‌های وصف

۱-۲-۵ صفت آوری

وصف در خداوندنامه، از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین قسمت‌های کار صبا به حساب می‌آید، زیرا او با استفاده از اندوخته‌های علمی و ذهنی خود، همراه با کاربرد امکانات زبانی و بیانی، نهایت توانمندی خویش را به صورت وصف ارائه می‌کند؛ وصف، عنصری است همراه با یک یا چند ویژگی آن.

در تمام گونه‌های ادبی دیده می‌شود که گوینده «گاه فقط با سود جستن از صفت (epithet)، بی آن که از نیروی خیال، به معنی محدود آن — که تشبیه و استعاره و انواع مجاز است — یاری طلبد، این کار را می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۶۲). صبا، در بسیاری از موارد، بدون استفاده از آرایه‌های مجاز و تشبیه، که خود جنبه تخیلی دارد، با آوردن صفاتی بلیغ و ادبی، به تصویر آفرینی پرداخته است.

در این پژوهش، ابتدا صفت از لحاظ ساختار، در خداوندنامه بررسی می‌شود تا به میزان تجرّ صبا در ایجاد تنوع و رسایی و بلاغت در کاربرد صفت پی برده شود، سپس به جنبه زیبایی‌شناسی آن پرداخته خواهد شد:

۳-۵ صفت مفرد (غیر تأویلی):

۱-۳-۵ ساده:

یکی از پرکاربردترین انواع صفت، کاربرد آن به صورت بیانی ساده است؛ صفت‌هایی که در عین کوتاهی، موصوف را از نظر چگونگی و خصوصیات معرفی می‌کنند و از این جهت، بسیار حائز اهمیت هستند؛ این گونه صفات، در خداوندنامه، به دو صورت به کار رفته است:

۱-۱-۳-۵ مستوی (پسین):

صفتی را که به تنهایی بعد از موصوف خود قرار بگیرد، یعنی ویژگی‌های صفت‌های مقلوب و صفت‌های مرکب را نداشته باشد، صفت مستوی گویند. نظیر: خوش، خشک، روشن (صبا، برگ ۴۴۱، الف)، ژرف (همان، برگ ۴۱۳، الف)، تیره (همان، برگ ۲۱۷، الف)، نادان و خام، خوار (همان، برگ ۲۱۰، الف)، بزرگ (همان، برگ ۳۰۷، ب)، خموش (همان، برگ ۴۴۲، الف)، دژخیم (همان، برگ ۲۵۳، ب)، دمان، ژیان (همان، برگ ۵۳۳، ب)، شاد (همان، برگ ۶۰۵، ج)، توانا، دانا، پاک (همان، برگ ۶۰۶، ج)، ستبر (همان، برگ ۵۸۵، ج)، بلند، دژم (همان، برگ ۳۹۳، ج)، گران (همان، برگ ۲۵۳، ج) و

...

انوشه چوشیران جنگی، چمان به جنگ سه نر اژدهای دمان

(همان، برگ ۲۶۷، ب)

چو شیران تازی به گاز و به چنگ برآسوده خرم به هندی پلنگ
(همان، برگ ۵۷۳، الف)

۲-۱-۳-۵ مقلوب (پیشین):

ترکیب وصفی به صورت مقلوب، به لحن حماسی اثر، کمک می‌کند؛ کاربرد این گونه صفت، در آثار حماسی، معمول و یکی از ویژگی‌های بارز آن است؛ در خداوندنامه، صفت مقلوب، فراوان یافت می‌شود و ما به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم: سرخ‌گل، گوهرین‌بارگاه، عنبرین کارگاه، بزرگ آفریننده، نگارین بهار (همان، برگ ۲۲۵، الف)، آشفته‌دیو، ژرف دریا، زشت گرگ (همان، برگ ۵۰۷، ب)، تناور هیون (همان، برگ ۲۶۷، ب)، پهن دشت (همان، برگ ۵۸۶، ج)، پاک دادار، هشیوار پیر (همان، برگ ۳۹۴، ج) و ...

چه گردنده گردون، چه آسوده خاک چه تابنده اختر، چه تاری مفاک
(همان، برگ ۲۰۲، الف)
به هر مایه دانش در آغاز کار تو ای پاک یزدانت آموزگار
(همان، برگ ۲۰۷، الف)

۲-۳-۵ صفت‌های مرکب:

صبا گاه برای القای مفاهیم پیچیده‌تر از صفت ساده، صفت‌های مرکب را که حاصل دو تکواژ آزاد قاموسی است - به کار می‌برد. کاربرد این گونه صفت‌ها، بسیار چشمگیرتر از کاربرد صفت‌های ساده است و این میزان اهمیت این گونه صفات را نشان می‌دهد. بخشی از این صفات، در زبان گذشتگان، بویژه فردوسی وجود داشته و برخی از آنها را صبا، متناسب با متن حماسهٔ مذهبی خویش، ابداع کرده است. ساختار این اوصاف در شکل‌های زیر، قابل دسته‌بندی است:

۱-۲-۳-۵ اسم + اسم = صفت:

مشکبوی (همان، برگ ۵۱۰، الف)، شیردل (همان، برگ ۲۶۷، ب)، شیرچنگ (همان، برگ ۲۶۵، ج)، پولاد سم (همان، برگ ۵۳۳، ب)، خورشید رای (همان، برگ ۲۴۱، ج) و ...؛ مثلاً در بیت زیر، آهن کنام و پولاد کام، از دو اسم تشکیل شده‌اند که با ترکیب یکدیگر، یک صفت مرکب به وجود آورده‌اند:

رده بر رده، شیر آهن کنام رمه بر رمه، پیل پولاد کام

(همان، برگ ۵۳۳، ب)

در بیت زیر نیز صفت «پیلتن» از دو اسم تشکیل شده است:

بر آن نیزه آن پهلو پیلتن تو گفتی که بوری ست بر بابزن

(همان، برگ ۵۳۸، الف)

۲-۲-۳-۵ صفت + اسم = صفت:

این گونه صفت، با لحن حماسی متناسب است، زیرا باعث ایجاد صلابت و فخامت در زبان می‌شود؛ یکی از پر کاربردترین انواع صفت در خداوندنامه، همین نوع صفت است: خوب‌چهر، سخت استخوان، نرم تن، خشک هیزم، بهین گوهر (همان، برگ ۲۱۹، الف)، تهی مغز، آکنده پیکر، پُر گوهر، آرام جان (همان، برگ ۲۱۰، الف)، بیدار مغز، رخسندده هور، تابنده ماه (همان، برگ ۲۰۵، الف)، پاک پی (همان، برگ ۲۵۳، ب)، آتشین چشمه، (همان، برگ ۵۳۳، ب)، ژنده پیل، همایون همای، ژرف دریا (همان، برگ ۵۲۵، ب)، تاریک میغ، شادکام، تاریک دل، رخسندده تیغ، پاک گوهر، نگارین پَر (همان، برگ ۷۵، ج) و ...

گرایید زی عایشه پوی پوی چو ناپاک اهریمن آشفته خوی

(همان، برگ ۲۰۴، ب)

گروهی به ناپاک سالار شام که آمد ز کردار خود تلخ کام

(همان، برگ ۲۸۸، الف)

«تلخ كام»، صفت مركبي است كه در بيت اخير، نقش مسندي دارد.

۳-۲-۳-۵ اسم + صفت مفعولي = صفت مفعولي مركب:

صبا از اين گونه صفت را به ندرت در خداوندنامه به كار برده است: جان يافته (همان، برگ ۲۱۰، الف)، جگر خورده (همان، برگ ۵۸۵، ج) ...

زبان بسته‌اي چند نادان و خام به خواري برند از خرده‌مند نام
(همان، برگ ۲۱۰، الف)

۴-۲-۳-۵ اسم + بن مضارع = صفت فاعلي مركب:

كاربرد اين گونه صفت در خداوندنامه، بسامد زيادي دارد: زندخوان، دل‌كش، فرمان‌پذير (همان، برگ ۴۴۱، الف)، گوهرنگار (همان، برگ ۲۰۲، الف)، گيتي‌فروز، پرده‌ساز و پرده‌سوز (همان، برگ ۲۰۷، الف)، پيرايه‌ده (همان، برگ ۲۱۰، الف)، سخن‌گو (همان، برگ ۲۱۱، الف)، آهن‌گسل (همان، برگ ۲۶۵، ب)، دوزخ‌فروز (همان، برگ ۵۳۳، ب)، تارك‌گراي (همان، برگ ۵۲۵، ب)، گيتي‌فروز (همان، برگ ۶۰۵، ج)، جنگ‌جوي، هستي‌نگار (همان، برگ ۶۰۶، ج)، كينه‌خواه (همان، برگ ۵۸۵، ج)، شيرگير (همان، برگ ۲۴۱، ج)، نيرنگ‌ساز، هوش‌سوز (همان، برگ ۲۷۵، ج) ...

از آن باده كآن هست دانش فروز نه آن آتشين آب فرهنگ سوز
(همان، برگ ۲۱۹، الف)

بياييد تا بر خداوند هوش برآريد از اين در به نفرين خروش
كه خونريز آن مرد ديرينه سال نگون آورد او به خون برز و يال
(همان، برگ ۲۴۱، ج)

۳-۳-۵ صفت مشتق:

در ساختمان چنين صفتي، يك تكواژ مستقل و دست كم يك «وند» وجود دارد:

۱-۳-۵ با پیشوند:

نابخردان (برگ ۳۱۹، الف)، ناتندرست، ناپسند (برگ ۴۱۱، الف)، بی‌مایه (همان، برگ ۵۰۷، ب)، نابکار (همان، برگ ۵۲۵، ب) ...

نه آهنگ آن شاه با فرّ و هنگ که از یثرب آغاز پوید به جنگ

(همان، برگ ۲۶۷، ب)

پژوهید کآن ناسزاوار دیو که پیچیده از رای دارای نیو

(همان، برگ ۲۱۱، ج)

۲-۳-۵ با پسوند:

تابناک (برگ ۲۰۱، الف)، خردمند، دیوسار (همان، برگ ۲۱۰، الف)، هوشمند (همان، برگ ۲۱۱، الف)، مویه‌گر، شیرفش (همان، برگ ۶۰۵، ج)، نکوهش‌گر، یارمند (همان، برگ ۳۹۳، ج)، خشمگین، قیرگون، تاجور (همان، برگ ۴۷۵، ج) ...

از این در چه داری دژم جان پاک که هرگز مبادت دل اندوهناک

(همان، برگ ۲۷۵، ج)

چو او نیز دولتشه هورمند به جان، هوشیار و به تن، زورمند

(همان، برگ ۲۰۰، ب)

۴-۳-۵ مرکب مشتق:

جگر خواره (همان، برگ ۶۰۵، ج)، جگر خورده (همان، برگ ۵۸۵، ج) ...

چه بودی که پور جگر خورده زن به آهنگ من راندی از انجمن

(همان، برگ ۵۸۵، ج)

نشست از بر گوهرین تخت عاج به سر بر یکی گوهرآموده تاج

(همان، برگ ۴۴۲، الف)

۵-۳-۵ صفت تأویلی:

در خداوندنامه، گاه بجای یک تکواژ توصیف‌گر، جمله‌وارهٔ پیرو وصفی، کارکرد توصیف را انجام می‌دهد. این ساختار، گر چه پیچیده‌تر از ساختار مفرد به نظر می‌رسد، اما به دلیل هنری و تخیلی بودن، مورد نظر صبا بوده است:

که از تیغشان یال پر خون نشد که از خونشان خاک، گلگون نشد

(همان، برگ ۵۴۵، الف)

به نیرو فزون‌تر از آن هفت گو که گشتند او را به کین پیشرو

(همان، برگ ۵۰۵، ب)

۶-۳-۵ فعل‌های توصیف‌گر:

تأثیر فعل در توصیف‌های خداوندنامه، بسیار حائز اهمیت است، زیرا فعل، به وسیلهٔ نشان دادن کردارها و دلالتش بر وقوع کار، عنصر ارزشمند و قابل توجهی محسوب می‌شود. فعل‌های «تام»، به تنهایی معنا را می‌رسانند و فعل‌های اسنادی به واسطهٔ مسند، معنا را القا می‌کنند. صبا، از گونه‌های مختلف فعل، برای بیان مفاهیم توصیفی خویش، بهره برده است.

در آثار حماسی، از جمله شاهنامه، شاعران بطور مشخص، از فعل‌های توصیف‌گر استفاده کرده‌اند: «در شاهنامه، به حدی میان تصاویر و افعال، تناسب وجود دارد که گویی افعال برای تصاویر و تصاویر برای افعال آفریده شده‌اند و بدین ترتیب است که همهٔ اجزای شاهنامه، حماسی است» (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۹۷). در مورد خداوندنامه نیز می‌توان این امر را صادق دانست:

از آن نامداران، بتوفید خاک به هامون ز آهنگ ناپاک و پاک

(صبا، برگ ۵۷۲، الف)

ستاره به کزی گزاینده شد شکر زو شرنگ گزاینده شد

(همان، برگ ۵۲۵، ب)

اگر چار و پنجم تو یارش بُدی به هر رنج، تیمار خوارش بُدی
(همان، برگ ۵۹۵، ج)

۵-۳-۷ قیدهای توصیف‌گر:

صبا در پرداختن به این گونه وصف، مهارت ویژه‌ای دارد و آنچنان که گذشتگان حماسه‌سرا، بویژه فردوسی، با مقید کردن کلمات، مخصوصاً فعل، به لحن حماسی اثر، جان تازه‌ای بخشیده‌اند، او نیز برای برخی تصویر آفرینی‌هایش، از قیدهای توصیف‌گر استفاده کرده است:

فرو شست از خاک و خون، چهر و چنگ پرستندگی را میان بسته تنگ
(همان، برگ ۴۵۸، الف)

که بر کام اهریمن شور بخت نپایند سست و بیایند سخت
(همان، برگ ۶۰۵، ج)

۵-۴ کارکرد صفت:

وصف‌های خداوندنامه، بویژه مواقعی که درباره‌ی امیرالمؤمنین علی(ع)، سخن می‌گوید، حامل نگرش‌ها و گرایش‌های صباست و جهان بینی او را نشان می‌دهد. او با این توصیفات، دلاوری، شجاعت، جنگاوری، فداکاری و اخلاق‌گرایی پهلوانان اسلام، مخصوصاً پیامبر (ص) و امام علی (ع) را در تقابل با سپاه دشمن، بویژه معاویه و عمرو عاص، به نمایش می‌گذارد. تمامی اوصاف خداوندنامه، در خدمت حماسه و اندیشه‌های صباست. صبا موفق شده است به شیوه‌ی فردوسی، در تجسم‌بخشی و تصویرآفرینی بوسیله‌ی وصف، افکار خویش را پیش چشم خواننده قرار دهد و این اصلی‌ترین هدف توصیف در زبان فارسی است. صبا، آنچنان که شایسته‌ی یک اثر حماسی است، توانسته با استفاده از عنصر وصف، فراز و فرودهای بخشی از تاریخ اسلام را به تصویر بکشد. به طور کلی، وصف در خداوندنامه، در نقش‌های زیر به کار رفته است:

۱-۴-۵ کارکرد حماسی:

کارکرد اولیّه و اصلی وصف در خداوندنامه، کارکرد حماسی آن است، زیرا همان گونه که پیش از این ذکر کردیم، این گونه وصف، انعکاس دهنده اندیشه‌های صبا در نشان دادن تقابل خیر و شر یا نور و ظلمت است.

۲-۴-۵ وصف و روایت:

صبا از ابتدای خداوندنامه، که داستان ولادت پیامبر (ص) را مطرح می‌کند، از وصف‌های کوتاه در محور افقی و گاه در محور عمودی استفاده می‌کند. در حقیقت، یکی از شگردهای تأثیرگذار در پردازش شخصیت داستان‌ها، توصیف آنهاست. این وصف‌ها گاه از زبان شاعر است و گاه از زبان دیگران. گاه به صورت مستقیم گاه به شیوه غیر مستقیم با استفاده از عنصر «گفتگو»، حدیث نفس و از زبان شخصیتی دیگر بیان می‌شود. وصف داستان‌های خداوندنامه، با روایت، چنان درهم تنیده شده است که می‌توان به واسطه وصف، اجزای داستان را بازآفرینی کرد.

شخصیت‌های اصلی داستان‌های خداوندنامه، پیامبر (ص) و امام علی (ع) هستند که صبا برای بیان فضیلت‌های آنان، با توجه به موقعیت، زمان و مکان، به طور دقیق و هنرمندانه، به طرق مختلف، ایشان را وصف می‌کند. از آنجا که از ابزار وصف، برای بیان عقاید خود، سود می‌جوید، اغلب، اغراق را هم چاشنی این توصیفات می‌کند تا در القای نظرات مذهبی و حماسی خویش نسبت به پیامبر (ص) و بویژه امیرالمؤمنین (ع)، توفیق بیشتری یابد.

صبا از وصف، برای تجسم صحنه‌های رزمی، مردان جنگی، شخصیّت‌های مختلف، طبیعت، موقعیت‌های بزمی و اشیاء، استفاده می‌کند.

۱-۲-۴-۵ وصف میدان جنگ:

صبا در وصف میادین نبرد، تبحر خاصی دارد و یکی از شگردهای او برای بسط مطلب، استفاده از همین عنصر است؛ به عنوان مثال، در توصیف نبرد میان ذوالکلاع حمیری با هم‌وردش، چنین می‌سراید:

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| دگر روز چون بانگ کوس از دو سوی | برانگیخت گردان پرخاشجوی |
| دگر ذوالکلاع آن بداندیش مرد، | ابا لشکر، آراست رای نبرد |
| به میدان کین، باره چون ژنده پیل | برآورد و شد خاک، دریای نیل |
| سواران همه دشنه‌کش باسماں | به زین پلنگ‌اژدهای دمان |
| به ابر آخته پهلوی یال و شاخ | به ناپاک تن تنگ دشت فراخ |
| سرآهنگشان زشت پور عمر | شده یار دیوان پرخاشخر |
| از آن سوی، شد پور عباس راد | به فرمان دارای کیهان داد |
| روان با گروه ربیعه به جنگ | همه جنگ را چون دمنده نهنگ |
| سراسر به چهر منوچهر نیو | تئاتن به آهنگ فرخنده گیو |
| چو سام نریمان به یال و به چنگ | همه دایه گرز گاو رنگ |
| همه پاک‌آیین و پاکیزه‌رای | هوا را رخانشان بهشت خدای |
| هم‌آورد را دوزخ هوش سوز | هم‌آویز را باد دوزخ‌فروز |
| بدان دیوساران در آن دشت جنگ | به خشم و به کین برگشادند چنگ |
| جهان در جهان گرز و کوپال و تیغ | بیارید بر ترک و تازیک، میغ |
| همانا که کوپال تارک‌گرای | گران‌سر بود با همایون همای |
| که ساید همی در تن زنده پیل | همه استخوان همچو دریای نیل |

(همان، برگ‌های ۲۶۲-۲۶۳، ب)

وصف جنگ میان عثمان - حاکم بصره - با سپاه عایشه، با ذکر جزئیات، بسیار زیبا

سروده شده است:

دگر روز چون از کنار سپهر
در آن بامدادان دلیران راد
رها گشت در خون غرغاو دم
چو رستند بوران، یکی رستخیز
دو لشکر جهانند در پهنه بور
دگر دست‌ها آخت از آستین
همی خاست از گرد زوبین جرنگ
به میدان فشردند در کینه پای
در آن پهنه شد رستخیزی شگفت
به گیتی فروزنده بنمود چهر
به جنبش چو دریای جوشان ز باد
دمان شد ز دم‌ها دم گاو دم
بخیزید از جا چو بور از مخیز
برآمد خروش تبیره به هور
دگر شد گراینده چنگال کین
همی تاخت زی تنگ تازی پرنگ
به دندان گسستند رگ‌ها ز نای
که از بیم، دم‌های شیران گرفت
(همان، برگ ۲۰۶، ب)

۲-۲-۴-۵ وصف شخصیت:

صبا، در وصف اشخاص، به ذکر جزئیات، بسیار اهمیت می‌دهد و با هنرمندی و دقت فراوان، خصوصیات افراد را برمی‌شمرد؛ مثلاً در توصیف امیرالمؤمنین علی (ع)، چنین می‌سراید:

علی آنکه برتر از آن پایه‌اش
علی آنکه نازد خداوند هوش
علی آنکه ز آن پیشتر کز خدای
به کیهان جان بود کیهان خدیو
که اندیشه بسراید از مایه‌اش
ز فرخنده هوشش به فرخ سرورش
شود گوهر عرش هستی‌گرای،
چنین پایه‌ای آن خداوند نیو
(همان، برگ ۲۰۱-۲۲۷، الف)

در موارد بسیاری نیز به وصف ممدوح خود، فتحعلی شاه قاجار، پرداخته است؛ این وصف‌ها اگرچه گاه بسیار اغراق آمیز می‌گردد اما هنر شاعری صبا در این وصف‌ها، مشهود است:

من آن روز کآورده در روزگار
بسی دیده‌ام خسروان بزرگ
خداوند دین و خداوند داد
در آن روز آن شاه جمشیدفر
نشست از بر گوهرین تخت عاج
جهان مهی را بهار و بهشت
فری کآن تن‌آرا و جان‌پرور است
چنان پایه آستانش بلند
سراغاز جمشیدم اندر کنار
ولی نی چو این پاک دارای تُرک
جهاندار فتحعلی شاه راد
که خورشیدش آید پرستار در
به سر بر یکی گوهرآموده تاج
بهار و بهشتش نهان در سرشت
به تنش از نگارنده، جانور است
که ز آرم آن، آسمان شد نزند ...
(همان، برگ ۴۴۲، ب)

۳-۲-۴-۵ وصف طبیعت: صبا، گرچه در موارد اندکی به وصف طبیعت پرداخته، اما این گونه توصیفات را نیز به خوبی انجام داده است؛ از جمله:

نوآیین جهان از بهاری خوش است
شد آراسته باز باغ و چمن
دگر گل پرستان خرامان شدند
درختان همه پای کوبان به سور
ز تری به باغ اندر، از چوب خشک
چو آزاده پیران یزدان‌شناس
به شادی پرافشان به سرو نوان
بهاری خوش و روزگاری خوش است
به نسرين و سوری به سرو و سمن
چمان در چمان شادکامان شدند
فروزان بر و برگ چون ماه و هور
همی بردمد سوری و بیدمشک
چنار آخته دست‌ها بر سپاس
هزاران نگارین تذر و نوان
(همان، برگ ۴۴۱، ب)

شاعر، در ابتدای بخش دوم خداوندنامه نیز طبیعت را بسیار عینی و زیبا وصف

می‌کند:

نو آیین جهان از بهاری خوش است
شد آراسته باز باغ و چمن
دگر گل پرستان خرامان شدند
درختان همه پای کوبان به سور
ز تری، به باغ اندر از چوب خشک
چو آزاده پیران یزدان شناس
به شادی پرافشان به سرو نوان
بهشت نوآیین ز آرم کشت
رخ سرخ گل، قبله زند شد
شباهنگ دلکش، نوا ساز کرد
ز بس لاله و گل به کوه و دره
گشَن برگ شد شاخه های ستاک
سمن عارضان، گل پرستان به باغ
زمین آسمان سای در هر چمن
پراکنده گلبرگ، از بس در آب

بهاری خوش و روزگاری خوش است
به نسرين و سوری، به سرو و سمن
چمان در چمن، شادکامان شدند
فروزان بر و برگ، چون ماه و هور
همی بردمد سوری و بیدمشک
چنار آخته دست‌ها بر سپاس
هزاران نگارین تذرو نوان
تو گویی به دل دارد اردی بهشت
دم زندخوان، رسته از بند شد
شباویز، حق گویی آغاز کرد
شبه کرد بیجاده آهو بره
سیه سایه افکند بر آب و خاک
در آن سایه تیره روشن چراغ
در آن اختران، خوشه های سمن
نمازآور آب روشن گلاب ...
(همان، برگ ۲۲۴، ج)

۴-۲-۵- وصف موقعیت‌های بزمی و غیر بزمی:

صبا به همان اندازه که در وصف میدان‌های نبرد و موارد مربوط به آن تبخّر دارد، در وصف موقعیت‌های غیر بزمی نیز مهارت لازم را داراست؛ گر چه این دسته از وصف‌ها، در مقایسه با صحنه‌های نبرد، اندک است، اما به همان کیفیت، این صحنه‌ها را وصف می‌کند؛ مثلاً در بخش مربوط به ازدواج حضرت امیر (ع) و حضرت فاطمه (س)، چنین می‌سراید:

... پیمبر پرند خدایی برش
سپس گفت: کای یاور هورمند!
چه داری مر این سور را برگ و ساز؟
پیمبر بفرمود تیغ و زره
به فرمانبری، آن سیه جوشنا
ابا شاه وش تیغ جوشن گداز
پیمبرش آن تیغ را باز داد
نهاد و از آن عرش سا شد سرش
مرا پاک اسپهبد زورمند
سرودش علی کای تو دانای راز!
گشایند مانا ز کارت گره
کش آراست در کین تن روشننا
درآورد زی شاه گردن فراز
بدان جوشن، آن سور را ساز داد
(همان، برگ ۲۸۸، الف)

۵-۵ وصف و درون‌مایه:

صبا به وسیله وصف‌های دقیق در خداوندنامه، درون‌مایه داستان را آشکار می‌کند و آن همانا تقابل «خیر و شر» است که درون‌مایه اغلب آثار حماسی است. تقابل درستکاری و پاکی امام علی (ع) در برابر معاویه، اندیشه‌های شیطانی عمرو عاص در مقابل افکار توحیدی امیرالمؤمنین (ع)، تقابل رفتار، گفتار و کردار پیامبر (ص) در برابر دشمنانش و موارد بسیار دیگری که به تحلیل دو عنصر «نور و ظلمت» می‌پردازد. وصف‌های خداوندنامه، با تیزبینی انتخاب شده‌اند تا چنین درونمایه‌ای، به سادگی به مخاطب منتقل شود.

۵-۶ تجسم لحن حماسی:

لحن، صدای نویسنده است که به صورت مختلف بیان می‌شود و بیانگر طرز برخورد نویسنده با موضوع است. «لحن، آهنگ بیان نویسنده است و می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد، خنده‌دار، گریه‌آور، جلف، جدی و طنز آمیز باشد، یا هر لحن

دیگری که ممکن است نویسنده برای نوشتن داستانش بیافریند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۲۱).

از آنجا که خداوندنامه یک حماسه مذهبی است، بنابراین لحن حماسی در وصف‌های آن طبیعی به نظر می‌رسد. صبا، با وصف‌هایی که صلابت و قدرت حماسی را منتقل می‌کنند، سعی در تبیین اندیشه‌های مذهبی خویش دارد. در اغلب موارد، امیرالمؤمنین علی (ع) که قهرمان محبوب اوست، لحنی با اسلوب حماسی دارد و صبا در وصف ایشان، از سخنان نرم می‌پرهیزد؛ حتی در وصف نرم‌خویی ایشان هم، لحنی پر طمطراق به خود می‌گیرد و همه جوانب را برای ارائه یک اثر حماسی به پیروی از شاهنامه، رعایت می‌کند.

۶- نتیجه

وصف، از ویژگی‌های بارز خداوندنامه است، چنان که در این اثر، همه چیز وصف می‌شود. وصف‌های صبا، همه رنگ حماسی دارند و با صحنه‌های رزمی و حالات پهلوانان، متناسب هستند. وصف‌های او، هم جنبه عینی دارند هم ذهنی، گرچه ذهنی بودن این وصف‌ها غالب است.

صبا، از انواع مختلف صفت در اثرش استفاده کرده، از جمله: صفت ساده، صفت مرکب، صفت مشتق، صفت تأویلی، قیدها و فعل‌های توصیف‌گر.

این وصف‌ها که در مورد اشخاص، صحنه‌های رزمی و بزمی و طبیعت وجود دارد، بیانگر احاطه فراوان شاعر بر دقایق علوم بلاغی و دستور زبان، همچنین ذوق سرشار و هنرمندی او در عرصه سرایش یک حماسه مذهبی است. او به وسیله وصف‌های گیرا، سعی در القا و تبیین عقاید مذهبی خویش، بویژه درباره امام علی (ع) دارد و به نظر می‌رسد که در این امر، تا حدود زیادی موفق شده است.

وصف‌های به کار رفته در خداوندنامه، منسجم و هماهنگ هستند و صبا، متناسب با صحنه‌ها و مخاطب این اثر، از وصف‌های انبوهی استفاده کرده است. خداوندنامه، به دلیل ابیات فراوانی که دارد، از وصف‌های تکراری خالی نیست، اما وسعت و انبوهی این وصف‌ها به اندازه‌ای است که تنوع چشم‌گیری نیز در متن ایجاد کرده. وصف‌های صبا در خداوندنامه، ریشه در شاهنامه فردوسی دارد و نتیجه غور در این اثر حماسی مفصل است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. بیشاب، لئونارد، (۱۳۷۴)، درس‌هایی درباره داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: زلال.
۲. حمیدیان، سعید، (۱۳۷۳)، آرمان شهر نظامی، تهران: قطره.
۳. خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، تهران: مهتاب.
۴. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۶۹)، تصویرآفرینی در شاهنامه، شیراز: دانشگاه شیراز.
۵. ستوده، غلامرضا، (۱۳۷۴)، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، تهران، دانشگاه تهران.
۶. شبلی نعمانی، (۱۳۶۳)، شعرالعجم، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۷)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، انواع ادبی، تهران: باغ آینه.
۹. صباي کاشانی، فتحعلی‌خان، خداوندنامه، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی، به شماره ۳۲۰ - ۱۱ - ۵ (الف).
۱۰. _____، خداوندنامه، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۶۱۵۶ (ب).
۱۱. _____، خداوندنامه، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس، به شماره ۲۶۷ مجموعه فیروز (ج).
۱۲. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.

۱۳. فرشید ورد، خسرو، (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. کاشفی خوانساری، علی، (۱۳۸۵)، حمله سرایی و حمله خوانی، تهران: حوا.
۱۵. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصرداستان، تهران: سخن.

ب) مقالات

۱. شهبازی، اصغر و مهدی ملک ثابت، (۱۳۹۱)، «الگوی بررسی زبان حماسی»، تهران، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۴، صص ۱۴۳-۱۷۹.

ج) پایان نامه‌ها

۱. شهبازی، اصغر، (۱۳۹۲)، بررسی زبان حماسی در حماسه‌های دینی تا منظومه حمله حیدری (پایان نامه دکتری)، به راهنمایی: مهدی ملک ثابت، یزد، دانشگاه یزد.